

ازدواج مختلط اتباع ایران

دکتر بهشید ارفع نیا^۱

چکیده

ازدواج با اتباع بیگانه در کشورهای مختلف و در کنوانسیونهای بین‌المللی همواره مورد بحث بوده است. برخی از نظام‌های حقوقی به منظور حمایت از خانواده، طرفدار وحدت تابعیت زوجین و برخی دیگر جهت رعایت تساوی حقوق زن و مرد، طرفدار استقلال تابعیت هر یک از زوجین می‌باشند. در ایران این مطلب بر حسب این که زن ایرانی باشد و با مرد خارجی ازدواج کند، یا زن خارجی باشد و با مرد ایرانی ازدواج کند، به دو صورت جداگانه و متفاوت، از سوی قانونگذار مورد بررسی قرار گرفته است. در سال ۱۳۸۵ وزارت امور خارجه لایحه‌ای جهت اصلاح ماده ۹۷۶ قانون مدنی تقدیم مجلس نمود، اما مجلس شورای اسلامی با رد این لایحه در واقع بر پای‌بندی جمهوری اسلامی ایران به نظریه‌ی وحدت تابعیت صحنه گذارد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج مختلط، وحدت تابعیت، استقلال تابعیت، تحمیل تابعیت.

مقدمه

موضوع ازدواج با اتباع بیگانه یکی از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل خصوصی است که در سطح زندگی بین‌المللی برای اشخاص مطرح می‌شود. حق ازدواج و تشکیل

۱. دکترای دولتی حقوق خصوصی از دانشگاه سوربن پاریس، دانشیار رسمی قطعی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

خانواده از اصول مسلم حقوق بشر است و طبیعتاً هر فردی باید بتواند آزادانه در هر گوشه‌ای از جهان با شخص دلخواه خود ازدواج کند. مطابق مواد متعدد از اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی این آزادی برای افراد به رسمیت شناخته شده است که افراد بالغ بدون محدودیت از لحاظ نژاد، ملیت و مذهب از حق ازدواج و تشکیل خانواده برخوردار باشند.

ازدواج را می‌توان با در نظر گرفتن عنصر تابعیت به دو نوع تقسیم کرد: ازدواج داخلی و ازدواج بین‌المللی. ازدواج داخلی، ازدواج زن و مرد تبعه‌ی یک کشور، در داخل همان کشور است، مثل ازدواج زن و مرد ایرانی در ایران. ازدواج بین‌المللی نیز دو نوع است: ساده و مختلط - ازدواج ساده‌ی بین‌المللی ازدواج زن و مردی است که تابع یک کشور هستند ولی در خارج از کشور متبوع خود ازدواج می‌کنند مثل ازدواج زن و مرد ایرانی در خارج از ایران و هم چنین زن و مرد خارجی در ایران. با توجه به این‌که در ازدواج داخلی و نیز در ازدواج ساده‌ی بین‌المللی، تابعیت زوجین یکسان است، لذا قبل و بعد از ازدواج تابعیت آنان تغییر نمی‌کند.

ازدواج مختلط بین‌المللی ازدواجی است که میان زن و مردی واقع می‌شود که هر یک تابعیت جداگانه‌ای دارند مثل ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی و ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی و این امر مورد بحث ما در این مقاله است.

لازم به ذکر است که از نظر ماهوی در قانون ایران با توجه به مواد ۶ و ۷ قانون مدنی که اصولاً احوال شخصیه را تابع قانون دولت متبوع شخص می‌داند، در صورت ازدواج مختلط، هر یک از زن و مردی که در نظر دارند با یکدیگر ازدواج کنند، قبل از ازدواج از نظر رعایت شرایط نکاح و خالی بودن از موانع نکاح، تابع قانون کشور متبوع خود می‌باشند. لذا از یک سو زنی که خارجی است و تصمیم به ازدواج با مرد ایرانی گرفته، باید قبل از ازدواج شرایط مندرج در قانون همان کشور خارجی را دارا باشد و از سوی دیگر مرد ایرانی نیز می‌بایست شرایط مندرج در قانون ایران را احراز کند. هم چنین زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند، باید شرایط قانونی ایران را دارا باشد و مرد خارجی نیز طبق قانون کشور متبوع خود، باید دارای شرایط لازم برای ازدواج باشد.

از نظر شکلی نیز طبق ماده‌ی ۹۶۹ ق.م ایران، باید تشریفات قانون کشور محل

تنظیم سند رعایت شود. لذا اگر ازدواج در ایران صورت می‌گیرد، باید تنظیم سند طبق قانون ایران باشد و هرگاه ازدواج در خارج از ایران واقع می‌شود، با توجه به این که قاعده‌ی مندرج در ماده‌ی ۹۶۹ در همه‌ی کشورهای جهان به صورت یکسان اجرا می‌شود، قانون همان کشوری که سند در آن جا تنظیم می‌شود باید رعایت شود. اکنون در سه عنوان جداگانه به بررسی ازدواج مختلط ایرانیان می‌پردازیم و پس از بیان کلیات، ابتدا ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی و سپس ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی را مورد بحث قرار می‌دهیم. سپس اشاره‌ی مختصری به ماده‌ی واحده‌ی ۱۳۸۵ خواهیم داشت

۱. کلیات

در این قسمت پس از تعریف تابعیت، نظریه‌های متعددی را که تاکنون راجع به ازدواج زن و مرد با تابعیت‌های مختلف ارائه شده بررسی می‌کنیم. «تابعیت (Nationalite) عبارت است از یک رابطه‌ی سیاسی، حقوقی و معنوی که شخصی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد» (ارفع نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۳). در تعریف دیگر، «تابعیت» رابطه‌ای است سیاسی که فردی یا چیزی را به دولتی مرتبط می‌سازد به طوری که حقوق و تکالیف اصلی وی از همین رابطه ناشی می‌شود». (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵). هم‌چنین تابعیت

(Nationality) عبارت است از:

“The relationship between a citizen of a nation and the nation itself, customarily involving allegiance by the citizen and protection by the state: membership in a nation.” This term is often used synonymously with citizenship.” (Black’s Law Dictionary, ۱۹۹۹. P. ۱۰۵۲)

با توجه به توضیحی که در انتهای تعریف فوق آمده، لازم است به تعریف کلمه

citizen نیز از همین منبع اشاره کنیم.

Citizen : A person who , by either birth or naturalization, is a member of a political community , owing allegiance to the community and being entitled to enjoy all its civil rights and protections; a member of the civil state , entitled to all its privileges (Ibid, ۱۹۹۹, P, ۲۶۱).

بعلاوه دیوان بین‌المللی دادگستری در رای ۶ آوریل ۱۹۵۵ در قضیه‌ی «فردریک

نته بام» تابعیت را این‌گونه تعریف می‌کند: تابعیت یک رابطه حقوقی است که بر مبنای

روابط و وابستگی‌های اجتماعی، عاطفی، اقتصادی به علاوه حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت استوار شده است.

(L'affaire Notte Bohm, Revue de droit international prive', ۱۹۵۶, p.۶۰۷)

مسئله‌ی ازدواج زن و مرد دارای تابعیت‌های متفاوت، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که آیا لازم است تابعیت یکی از آن دو بر دیگری تحمیل شود و هر دو پس از ازدواج، تابعیت واحد داشته باشند، یا نیازی به این امر نیست و زوجین می‌توانند در یک خانواده، تابعیت‌های متفاوتی داشته و هریک با حفظ تابعیت خود، زندگی مشترک با دیگری داشته باشد. در مورد این سوال قوانین و مقررات متفاوتی در کشورها پدید آمده و اصولاً دو طرز تفکر در این خصوص در مقابل هم قرار گرفته‌اند: وحدت تابعیت زوجین و استقلال تابعیت زوجین و بعضی نیز طرفدار نظریه‌ی نسبی هستند که ذیلاً به شرح هریک می‌پردازیم:

۱-۱. وحدت تابعیت زوجین

طرفداران این نظریه عقیده دارند که جهت حفظ وحدت در خانواده، زن و شوهر باید دارای یک تابعیت باشند و برای رسیدن به این وحدت معمولاً تحمیل تابعیت کشور متبوع شوهر را بر زن تجویز می‌کنند (محمد نصیری، ۱۳۷۹، ص ۴۰). زیرا به عقیده‌ی طرفداران این نظریه هرگاه زن و شوهر از دو تابعیت متفاوت برخوردار باشند، با توجه به این که عادتاً در یکی از این دو کشور (کشور متبوع هریک) زندگی می‌کنند و یکی به عنوان تبعه دارای حقوق و امتیازات تبعه است و دیگری به عنوان بیگانه از آن حقوق محروم خواهد بود، به این ترتیب مشکلات عدیده برای زوجین ایجاد می‌شود و اگر احیاناً زوجین در کشور ثالثی زندگی کنند، هر دو به عنوان بیگانه از بسیاری حقوق و مزایا محروم بوده و معلوم نیست روابط فی‌مابین باید تابع قانون چه کشوری باشد. لذا این عده عقیده دارند که بهتر است از ابتدای ازدواج، تابعیت زن و شوهر یکسان گردد تا از این طریق مشکلات فوق‌الذکر تا حدودی رفع شود. تا اوایل قرن بیستم بیشتر کشورها طرفدار این طرز فکر بودند و تغییر تابعیت زن را در جهت هماهنگی با تابعیت شوهر لازم می‌دانستند. طرفداران این نظریه جهت اثبات ضرورت وحدت تابعیت زن و شوهر دلایلی به شرح زیر عنوان می‌کنند:

الف. اراده‌ی صریح و ضمنی زن: از دید طرفداران نظریه‌ی وحدت تابعیت، هنگامی که زن با آگاهی از تفاوت تابعیت خود، نسبت به تابعیت شوهر و نیز آگاهی از این که تابعیت او در اثر ازدواج با این مرد، به تابعیت شوهر تغییر می‌یابد، به ازدواج با او رضایت می‌دهد، آشکارا به تغییر تابعیت خود رضایت داده و یا به‌طور ضمنی تغییر تابعیت خود را پذیرفته است.

ب. اثر وصف تاسیس عقد ازدواج: زنی که با مردی با تابعیت دیگر ازدواج می‌کند در باره‌ی تغییر تابعیت خود اندیشیده است. لذا تغییر تابعیت زن اثر قهری نکاح است (نصیری، همان، ص ۴۰).

ج. سلطه‌ی شوهر بر روابط زوجین: طرفداران نظریه‌ی وحدت تابعیت معمولاً طرفدار سلطه‌ی شوهر بر روابط فیما بین و به عبارتی دیگر ریاست شوهر بر خانواده نیز هستند. و به عقیده‌ی آنان این ریاست حتی بر تابعیت زن که رابطه‌ی سیاسی و معنوی و حقوقی با دولت متبوع شخص است، نیز تاثیر می‌گذارد.

د. قانون حاکم بر احوال شخصیه: نظر به این که در بسیاری از کشورها، احوال شخصیه تابع قانون کشور متبوع شخص است و ازدواج و تبعات آن جزء احوال شخصیه محسوب می‌شود، هرگاه تابعیت زن و شوهر یکسان نباشد، در صورت بروز اختلاف میان آنها، این مشکل ایجاد می‌شود که برای حل اختلاف آنها باید به قانون دو کشور مراجعه شود. اما این امر با وجود رابطه‌ی واحد بین زوجین امکان ندارد.

ه. زندگی دایمی مشترک: اقتضای زندگی مشترک دایمی بین زن و شوهر، وحدت عملی و معنوی میان آنها است، لذا متفاوت بودن تابعیت آنها با ماهیت ازدواج آنها در تضاد است.

طرفداران نظریه‌ی وحدت تابعیت زوجین تا چندی پیش علاوه بر ایران مطابق لیست ارائه شده از سوی وزارت امور خارجه (اداره تابعیت و امور پناهندگان وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹) عبارت بودند از: اسپانیا، افغانستان، ایتالیا، بحرین، حبشه، سنگال، سوئیس، عربستان سعودی، قطر، نیوزیلند، ویتنام، یونان. اما در حال حاضر به موجب اخبار شفاهی کسب شده از اداره‌ی تابعیت وزارت امور خارجه تنها کشور ایران طرفدار نظریه‌ی تحمیل تابعیت مرد بر زن خارجی است و حتی افغانستان طی اطلاعیه‌ای به وزارت امور خارجه اعلام نموده که تابعیت خود را بر زنان خارجی تحمیل نمی‌کند. لذا

وزارت امور خارجه اخیراً طی بخشنامه‌ای به نمایندگی‌های ایران در سایر کشورها ارسال مجدد قانون تابعیت کلیه‌ی کشورها را خواستار شده است.^۱

۱-۲. استقلال تابعیت زوجین

طرفداران این نظریه عقیده دارند که ازدواج موضوعی متفاوت از تابعیت است و هرگاه زن و شوهر از دو تابعیت مختلف برخوردار باشند، با توجه به این که امروزه زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند، هر یک تابعیت خود را حفظ می‌کنند و تنها در صورت صلاح دید خود آنها، هریک تمایل داشته باشد می‌تواند به تابعیت دیگری درآید (نصیری، همان، ص ۴۴). از اوایل قرن بیستم به تدریج بر تعداد کشورهایی که طرفدار این طرز تفکر می‌باشند افزوده و به عکس از تعداد طرفداران نظریه‌ی وحدت تابعیت کاسته شده است، مثل کشور فرانسه که قبلاً طرفدار نظریه‌ی وحدت تابعیت بود، اما از سال ۱۹۷۳ با اصلاح قانون تابعیت خود، ازدواج را موثر در تابعیت نمی‌داند. به نظر طرفداران استقلال تابعیت، ازدواج هیچ تأثیری در تابعیت زن ندارد و زن پس از ازدواج، تابعیت اصلی خود را حفظ می‌کند. این امر با مقررات بین‌المللی که کمابیش همه کشورها پذیرفته‌اند، مطابقت دارد که ازدواج نباید تأثیری در تابعیت زن داشته باشد و زن نیز مثل مرد باید تابعیت خود را حفظ کند (ارفع‌نیا، همان، ص ۸۸). مطابق ماده‌ی ۱ کنوانسیون مونته‌ویدئو (Le Repertoire de la pradelle et Niboyet, ۱۹۳۴, Montévideo n. ۱۴۷et s.) در مورد تابعیت زنان که از ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ به تصویب بیشتر کشورهای قاره‌ی امریکا رسیده است، کشورهای عضو نباید در قوانین مربوط به تابعیت خود، بین زن و مرد تبعیض قایل شوند. کشور ایالات متحده‌ی امریکا به علت اعتقاد به همین تساوی، به کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت مزبور ملحق نشده است. یعنی قوانین خود را برتر از این مقررات بین‌المللی دانسته و با پذیرش عدم تبعیض در قوانین داخلی خود، ضرورتی بر پذیرش این کنوانسیون ندیده است. علاوه بر این کنوانسیون - که می‌توان گفت قدیمی‌ترین مقررات بین‌المللی در این خصوص است - به تدریج در بسیاری از عهدنامه‌ها که به نحوی به تساوی زن و مرد پرداخته‌اند، به تساوی بین زن و مرد از نظر تابعیت نیز اشاره کرده‌اند:

۱. بخشنامه‌ی مزبور داخلی و محرمانه است.

الف. در بند ۱ ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ که به تصویب دولت ایران نیز رسیده، آمده‌است: «در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی هستند». (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۱۵).

ب. بند ۴ ماده‌ی ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۵۴ در ایران به تصویب رسیده، می‌گوید: «دولت‌های طرف این میثاق، تدابیر مقتضی به منظور تامین تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مورد ازدواج در مدت زوجیت و هنگام انحلال آن اتخاذ خواهند کرد...» (ناصرزاده، همان، ص ۳۲).

ج. بند ۱ ماده‌ی ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۴۵ به تصویب ایران رسیده اعلام می‌دارد: «... ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود».

د. بند ۱ ماده‌ی ۹ کنوانسیون محو کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ می‌گوید: «دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولت‌ها به ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خود به خود باعث تغییر تابعیت زن، بی‌وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.» این کنوانسیون در آذر ۱۳۸۰ به تصویب هیات دولت ایران رسید، اما شورای نگهبان آن را رد کرد.

طرفداران استقلال تابعیت زوجین مطابق فهرست ارائه شده از سوی وزارت امور خارجه (اداره‌ی تابعیت، همان، ۱۳۷۹) عبارتند از: ایالات متحده‌ی امریکا، آرژانتین، آفریقای جنوبی، آلمان، اتریش، اردن‌هاشمی، استرالیا، الجزایر، امارات متحده عربی، اندونزی، انگلستان، ایسلند، برزیل، بلغارستان، پاکستان، تایلند، ترکیه، تونس، چک و اسلواکی، ژاپن، روسیه، سوریه، عراق، عمان، مسقط، فنلاند، قبرس، کانادا، کویت، لبنان، لسوتو، لهستان، مجارستان، مراکش، مصر، هلند، هند، یوگسلاوی.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر مشخص می‌شود که علیرغم لزوم اصل وحدت در خانواده، تمایل اغلب کشورها بر این است که تحمیلی به زن صورت نگیرد و با حفظ استقلال تابعیت هریک از زن و شوهر، به خود آنها این اختیار داده شود که در صورت

تمایل به تابعیت آن دیگری در آیند. از این رهگذر نه تنها تساوی حقوق زن و مرد رعایت شده، بلکه تا حدود زیادی باعث کاهش موارد تابعیت مضاعف می‌شود و بعلاوه جنبه‌ی اجبار از بین رفته و اگر زن، خود، تمایل به پذیرفتن تابعیت شوهر داشته باشد، طبیعتاً از برخورداری از حقوق کشور متبوع شوهر، به عنوان تبعه استقبال نموده و این امر می‌تواند تاثیر مثبتی در سایر مسایل خانواده داشته باشد.

۱-۳. نظریه‌ی نسبی

بعضی کشورها راه‌حل میانه‌ای را انتخاب کرده و یکی از دو نظریه‌ی وحدت و استقلال تابعیت را به صورت نسبی پذیرفته‌اند.

الف. دسته‌ی اول با پذیرش نظریه‌ی وحدت تابعیت به صورت نسبی، تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج را تابع شرایط خاصی می‌دانند که به محل زندگی مشترک زن و شوهر ارتباط دارد. به عبارت دیگر زن تبعه‌ی داخلی را که با مردی خارجی ازدواج کرده ولی در کشور خود زندگی می‌کند، هم چنان دارای تابعیت خود می‌دانند. در حالی که اگر این زن، پس از ازدواج با مرد خارجی، به خارج از کشور برود، تابعیت اصلی وی سلب شده و تابعیت کشور متبوع شوهر را کسب می‌کند. از طرف دیگر زن خارجی را نیز که با مردی از این کشور ازدواج می‌کند تا زمانی که وارد مملکت متبوع شوهر نشده، دارای تابعیت کشور مزبور نمی‌دانند. این کشورها مطابق فهرست سابق وزارت امور خارجه عبارتند از: اکوادور، بلژیک، جمهوری دومینیکن، دانمارک، رومانی، سوئد، صربستان، گواتمالا، نروژ، هندوراس. (اداره‌ی تابعیت، همان، ۱۳۷۹).

ب. دسته‌ی دوم با پذیرش نظریه‌ی استقلال تابعیت به صورت نسبی، بقای تابعیت زن را پس از ازدواج با مرد خارجی در نظر می‌گیرند، اما هرگاه کشور متبوع مرد، طرفدار وحدت تابعیت باشد و تابعیت خود را بر زن خارجی تحمیل کند، برای جلوگیری از تابعیت مضاعف، تابعیت اصلی زن را سلب می‌کنند مثل کشور ایران.

با بررسی سه روش فوق و کشورهای که هر یک از دو روش را به صورت مطلق یا نسبی پذیرفته‌اند، ذیلاً قانون ایران را در این خصوص مورد تدقیق قرار می‌دهیم.

۲. ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی

در این خصوص قانون مدنی ایران از روش اول (وحدت تابعیت) استفاده کرده و زن خارجی را که با یکی از اتباع ایران ازدواج کند، بدون هیچ قید و شرطی تبعه‌ی ایران می‌داند و با صراحت بند ۶ ماده‌ی ۹۷۶ قانون مدنی، تابعیت ایرانی را به زن خارجی تحمیل می‌کند: «هر زن تبعه‌ی خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه‌ی ایران محسوب می‌شود.» در حالی که قبلاً اشاره شد که در حال حاضر ایران تنها کشوری است که از این نظریه پیروی می‌کند.

از بند ۶ ماده‌ی ۹۷۶ این طور استنباط می‌شود که ازدواج باید به صورت قانونی واقع شده باشد، بدین معنی که سجل احوال زن طبق ماده‌ی ۹۳۳ قانون مدنی توسط کنسولگری ایران تعیین و ثبت شده باشد. بنابر این با توجه به این که طبق ماده‌ی ۶ قانون مدنی ایران، احوال شخصیه‌ی ایرانیان تابع قانون ایران است، هرگاه این ازدواج طبق قانون کشور خارجی (کشور متبوع شوهر یا کشور محل اقامت مشترک) صورت گرفته باشد، از نظر قانون ایران اعتباری ندارد و می‌بایست جهت اعتبار دادن به آن، به کنسولگری ایران در آن کشور خارجی مراجعه و صیغه‌ی عقد طبق مقررات ایران جاری و سپس ثبت شده باشد. البته گاهی ممکن است این امر به دلیل عدم اطلاع از مقررات، پس از گذشت سالها از زمان ازدواج صورت بگیرد. ولی به هر حال تا این امر انجام نشود، از نظر قانون ایران ازدواجی صورت نگرفته و بالطبع تابعیتی (ایرانی) نیز برای زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کرده، در نظر گرفته نمی‌شود. لازم به ذکر است که طبق ماده‌ی ۱۰۶۱ قانون مدنی «دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه‌ی خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص کند.» (ارفع نیا، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

۲-۱. آثار ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی

زنی که به مناسبت ازدواج با مرد ایرانی دارای تابعیت ایرانی می‌شود، طبیعتاً تا زمانی که رابطه‌ی زوجیت بین آنها برقرار است، ایرانی است و می‌تواند مانند هر ایرانی دیگر، اموال منقول و غیرمنقول، به هر میزان که تمایل داشته باشد، در ایران دارا شود. البته در

مورد اموال منقول، معمولاً در هیچ کشوری محدودیتی برای بیگانگان در نظر گرفته نمی‌شود، اما اموال غیرمنقول چون قسمتی از سرزمین آن مملکت و مربوط به حاکمیت آن کشور است، در کلیه کشورهای کم و بیش محدودیت یا حتی محرومیتی، نسبت به تملک مال غیرمنقول، برای خارجی‌ان در نظر گرفته می‌شود. در این خصوص، همان‌طور که فوقاً اشاره شد، زن خارجی که با مرد ایرانی، طبق قانون ایران، ازدواج کرده، در صورت اخذ شناسنامه و گذرنامه‌ی ایرانی، ایرانی محسوب می‌شود و هیچ‌گونه محدودیتی برای دارا شدن اموال غیرمنقول در مورد او وجود ندارد.

۲-۲. انحلال ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی

زن خارجی که با مردی ایرانی ازدواج کرده، نه تنها در طول مدتی که رابطه زوجیت برقرار است، بلکه پس از انحلال نکاح، در اثر فوت شوهر یا وقوع طلاق، نیز ایرانی است و تا زمانی که خود وی تقاضای خروج از تابعیت ایران را نکند، هم‌چنان تابعیت ایرانی وی ادامه خواهد داشت و مالکیت وی نسبت به اموال غیرمنقول نیز بدون محدودیت ادامه خواهد یافت. اما چنین زنی حق دارد پس از انحلال نکاح، در صورت تمایل، با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجه و ارائه‌ی گواهی طلاق یا فوت شوهر، به تابعیت قبلی خود درآید. طبق ماده‌ی ۵ نظام‌نامه‌ی تابعیت ایران این‌گونه زنان «باید اظهاریه‌ی کتبی (مطابق نمونه‌ی ۶) تنظیم و پس از تصدیق صحت امضا و هویت آنان در ایران، اظهاریه‌ی مزبور را به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.»

لذا خروج از تابعیت ایران برای این‌گونه زنان به صورتی بسیار ساده و صرفاً با تکمیل فرمی که در وزارت امور خارجه بدین منظور به عنوان نمونه‌ی ۶ پیش‌بینی شده، به انضمام گواهی طلاق یا فوت شوهر انجام می‌شود. در این‌جا لازم به ذکر است که «در صورتی که انحلال ازدواج در اثر فوت شوهر باشد و این زن از وی اولاد صغیری داشته باشد، نمی‌تواند طبق ماده‌ی ۹۸۶ قانون مدنی تا زمانی که اولاد صغیر او به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد، به تابعیت سابق خود بازگردد. این پیش‌بینی قانونگذار جهت پشتیبانی از اولاد صغیر ایرانی بوده که در این حالت مطابق ماده‌ی ۱۱۷۱ قانون مدنی حضانت وی با مادر است. زیرا در غیر این صورت، هرگاه زن به تابعیت اصلی خود رجوع نماید، امکان دارد، یا طفل صغیر ایرانی را با خود از ایران

ببرد و یا او را در ایران بدون سرپرست باقی بگذارد، که در هر دو حال منافع طفل بصغیر و جامعه‌ی ایرانی به خطر خواهد افتاد» (ارفع‌نیا، همان، ص ۸۹).

بدیهی است زنی که، به ترتیبی که ذکر شد، پس از انحلال ازدواج و با تقاضای خود، از تابعیت ایران خارج می‌شود، مانند سایر خارجیان، حق داشتن اموال غیرمنقول را نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده است. هرگاه چنین زنی بیش از حد مجاز برای اتباع خارجی، اموال غیرمنقول در ایران داشته باشد، باید ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران، مقدار مازاد را به نحوی از انحا، به اتباع ایرانی منتقل کند، والا اموال مزبور با نظارت مدعی‌العموم (دادستان) محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت به او داده خواهد شد. (قسمت اخیر ماده ۹۸۶ ق. م.) بعلاوه هرگاه چنین زنی پس از خروج از تابعیت ایران از طریق ارث، دارای اموال غیرمنقولی در ایران شود، می‌بایست مقدار مازاد از حد مجاز برای اتباع خارجی را، ظرف یک سال از تاریخ دارا شدن ملک از طریق ارث، به اتباع ایرانی انتقال دهد و در صورتی که از این کار امتناع کند، به موجب قسمت اخیر ماده‌ی ۹۸۶ قانون مدنی، مال غیرمنقول وی با نظارت دادستان محل به فروش رسیده و پس از برداشت مخارج فروش، قیمت ملک به وی داده خواهد شد.

۳. ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی

قانونگذار ایران در مورد زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند، ضمن تبعیت اصولی از روش وحدت تابعیت، استقلال تابعیت را نیز به صورت نسبی پذیرفته و جهت جلوگیری از بی‌تابعیتی یا تابعیت مضاعف زن، موضوع بقا یا تغییر تابعیت زن را موقوف به پیش‌بینی قانون کشور متبوع شوهر نموده است. این امر از جمله موارد خاصی است که قانونگذار یک کشور جهت اجرای کامل قانون خود، مراجعه به قانون خارجی را لازم دانسته است.

در مورد تابعیت زن ایرانی، ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن ایرانی که با تبعه‌ی خارجی مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه‌ی وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود...» با توجه به ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی و تبصره‌ی ۱ آن در این

خصوصاً، قانونگذار جمعاً سه حالت را پیش‌بینی کرده است:

الف. حفظ تابعیت ایرانی: هرگاه به موجب قانون کشور متبوع شوهر، تابعیت زوج بر زن تحمیل نگردد، به موجب حکم صدر ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی جهت جلوگیری از بی‌تابعیتی زن، تابعیت ایرانی زن به حال خود باقی می‌ماند.

ب. تحمیل تابعیت شوهر: هرگاه به موجب قانون کشور متبوع شوهر، تابعیت زوج در اثر ازدواج بر زن تحمیل گردد، برای جلوگیری از تابعیت مضاعف، تابعیت ایرانی زن سلب می‌شود و زن دارای تابعیت شوهر خواهد شد.

ج. انتخاب تابعیت شوهر: در صورتی که مطابق قانون کشور متبوع شوهر، تابعیت زوج بر زن تحمیل نشود و قانون مزبور اختیار انتخاب تابعیت شوهر را به زن داده باشد، و زن بخواهد از این اختیار استفاده کند و به تابعیت مملکت متبوع شوهر خود در آید، می‌تواند، از یک طرف، از دولت متبوع شوهر خود تقاضای تحصیل تابعیت آن کشور را (به دلیل ازدواج با یکی از اتباع آن کشور) کند و از طرف دیگر، با تکمیل یکی از نمونه فرمهای موجود در وزارت امور خارجه، تقاضای خروج از تابعیت ایران را بنماید (ارفع نیا، همان، ص ۹۰). تبصره‌ی اول ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی ایران اعلام داشته: «هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذرد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه‌ی کتبی به وزارت امور خارجه، ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.»

در بین تقاضاهایی از این قبیل، که از طریق پر کردن فرمهای مخصوص، شخصی می‌تواند به سادگی از تابعیت ایران خارج شود، یا به تابعیت ایران وارد شود، تنها در مورد مذکور در تبصره‌ی یک ماده ۹۸۷ قانون مدنی است که با وجود ذکر «علل موجه» اعلام گردیده «ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.» علل و دلایلی که در این خصوص می‌تواند از سوی زن بیان شود، علاوه بر ازدواج وی با مرد بیگانه، در وهله‌ی اول انتخاب کشور متبوع شوهر به عنوان محل زندگی مشترک و در وهله‌ی دوم تقاضای تحصیل تابعیت کشور متبوع شوهر از سوی زن و از همه مهم‌تر جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف می‌باشد. معهداً با ابراز این دلایل، وزارت امور خارجه ممکن است تقاضای خروج از تابعیت ایران را نپذیرد. اما معمولاً دلیل دوم و سوم از دلایلی

است که وزارت امور خارجه را مجاب می‌کند که حداقل جهت جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف برای زن، با تقاضای خروج وی از تابعیت ایران موافقت نماید. بدیهی است زنه‌ای ایرانی که در اثر ازدواج، تابعیت خارجی تحصیل کرده‌اند، اعم از این‌که قانون دولت متبوع شوهر این تابعیت را به آنها تحمیل نموده، یا خود زن از حق انتخاب خود استفاده کرده باشد، مشمول ماده‌ی ۹۸۸ قانون مدنی، که شرایط خروج از تابعیت ایران را ذکر کرده، نمی‌باشند. این مطلب در تاریخ ۶۱/۱۰/۸ به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی الحاق شده است.

۳-۱. تشریفات قبل از ازدواج

از آن جا که از نظر ماهوی و طبق ماده‌ی ۶ قانون مدنی ایران، احوال شخصیه‌ی هر ایرانی تابع قانون ایران است، قبل از ازدواج زن ایرانی نکاتی را باید رعایت کند:

۳-۱-۱. مطابق ماده‌ی ۱۰۵۹ قانون مدنی «نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست»

بنابر این در صورتی که زن ایرانی مسلمان باشد و بخواهد با مرد خارجی، که او نیز مسلمان است ازدواج کند، از نظر ماده‌ی ۱۰۵۹ قانون مدنی معنی وجود ندارد. هم چنین اگر زن ایرانی، غیرمسلمان و مرد خارجی نیز، غیرمسلمان باشد، باز هم مشکلی از این نظر وجود ندارد، اما هر گاه زن ایرانی مسلمان و مرد خارجی غیرمسلمان باشد، لازم است مرد، قبل از عقد نکاح به دین اسلام مشرف شده و گواهی آن را ارائه کند. بعضی از علما و حقوقدانان عدم جواز مذکور در ماده‌ی ۱۰۵۹ را به عنوان «اجماع کلیه‌ی فرق مسلمین» بطلان دانسته (امامی، ۱۳۷۰، ص ۳۴۲) و بعضی با توجه به اصول ۴ و ۷۲ قانون اساسی، نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان را باطل می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵ و جعفری لنگردوی، ۱۳۶۸، ص ۹۴) این مطلب قبل از تصویب جلد دوم قانون مدنی، در ماده‌ی ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ با عنوان «ممنوع»، پیش‌بینی شده بود.^۱

۱. ماده‌ی ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰: «ازدواج مسلمه با غیرمسلم ممنوع است. ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موکول به اجازه‌ی مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه

۳-۱-۲. اخذ مجوز از دولت

هر زن ایرانی که بخواهد با مرد خارجی ازدواج کند، باید مطابق ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی اجازه‌ی دولت ایران را تحصیل کند. ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه‌ی خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه‌ی مخصوص از طرف دولت است.» مانع قانونی که در این ماده به آن اشاره شده است، موانع ازدواج مندرج در مواد ۱۰۴۵ تا ۱۰۴۹ قانون مدنی می‌باشد.

به موجب قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ علاوه بر پیش‌بینی لزوم اخذ اجازه از دولت، در مورد ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی طبق ماده‌ی ۱۷، در قسمت اخیر ماده‌ی ۱۷ ضمانت اجرایی نیز برای آن تعیین شده بود و اعلام می‌کرد: «هر خارجی که بدون اجازه‌ی مذکور در فوق با زن ایرانی ازدواج نماید، به حبس از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد»، ولی رعایت این ماده عملاً منسوخ مانده و علی‌رغم مشکلاتی که ازدواجهای این چنینی در ایران ایجاد کرده، از این ماده استفاده‌ای نشده است.

لازم به یادآوری است که در خصوص ماده‌ی ۱۰۶۰ قانونی مدنی بعضی از حقوقدانان عدم رعایت این ماده را به عنوان عدم نفوذ نکاح (الماسی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴ و کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰) و بعضی به عنوان عدم بطلان نکاح تلقی می‌نمایند. (امامی، همان، ص ۳۵۰، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ص ۵۴۷). طبق نظریه مشورتی اداره‌ی حقوقی وزارت دادگستری مورخ ۴۳/۱۲/۵ «بدیهی است که عدم تحصیل پروانه‌ی زناشویی موجب بطلان عقد ازدواج نیست...» (مجموعه‌ی نظریه‌های مشورتی قبل از ۱۳۵۸، ص ۹۸، هفته‌ی دادگستری، شماره ۲۵، ص ۶ و ۷).

در مورد ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی با توجه به این که وزارت کشور به امور مربوط به بیگانگان می‌پردازد، اجازه‌ی مذکور در ماده‌ی ۱۰۶۰ تحت عنوان پروانه‌ی زناشویی باید از سوی وزارت کشور صادر شود. صدور پروانه‌ی زناشویی، ابتدا طبق آیین‌نامه‌ی مصوب ۱۳۱۹/۹/۲۶ صورت می‌گرفت. سپس آیین‌نامه‌ی مصوب ۱۳۴۵/۷/۶، اصلاحی مرداد ۱۳۴۹ جایگزین آن شد. جهت صدور پروانه‌ی زناشویی، مدارکی که

معین نماید».

باید ارائه شود طبق ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی مصوب ۱۳۴۵ عبارتند از:

۱. درخواست‌نامه‌ی مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور پروانه‌ی اجازه‌ی زناشویی طبق نمونه‌ی وزارت کشور.

۲. گواهی‌نامه از مرجع رسمی کشور متبوع مرد، مبنی بر بلا مانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه‌ی گواهی‌نامه‌ی مذکور برای متقاضی امکان‌پذیر نباشد، وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق در صورت رضایت زن پروانه‌ی زناشویی را صادر نماید.

۳. در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشرف مرد به دین مبین اسلام.

هم چنین طبق ماده‌ی ۳ آیین‌نامه مزبور، وزارت کشور در صورت تقاضای زن، علاوه بر مدارک فوق الذکر، مدارک زیر را نیز از مرد بیگانه مطالبه خواهد نمود:

۱. گواهی‌نامه‌ی رسمی مبنی بر این که که مرد مجرد است یا متأهل، از مرجع رسمی محلی یا ماموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد.

۲. گواهی نداشتن پیشینه‌ی بد و محکومیت کیفری از مراجع رسمی محلی یا ماموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد و هم چنین گواهی عدم سوء پیشینه‌ی کیفری از مراجع کشور ایران در صورتی که مرد بیگانه در ایران اقامت داشته باشد.

۳. گواهی از مراجع محلی یا ماموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد، مبنی بر وجود استطاعت و مکنت زوج و هم چنین تعهدنامه‌ی ثبتي از طرف مرد بیگانه، مبنی بر این که متعهد شود هزینه و نفقه‌ی زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن نسبت به او پیدا کند، در صورت بد رفتاری یا ترک یا طلاق پرداخت نماید». تبصره‌ی ماده‌ی ۳ اعلام می‌دارد: «در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند برای حسن انجام وظایفی که طبق مقررات قوانین ایران، زوج در قبال زوجه دارد از قبیل حسن رفتار و انفاق در تمام مدت زناشویی و ادای واجبات مالی زوجه و اولاد تحت حضانت وی و امثال آن و هم چنین در مواردی که تفریق پیش آید، برای پرداخت هزینه‌ی مراجعت همسر مطلقه تا محل سکونت زن در ایران، می‌تواند تضمینی متناسب از شوهر مطالبه نماید.

فرم تعهدنامه و تضمینی که در این قبیل موارد باید اخذ شود و چگونگی استفاده از ضمانت نامه را وزارت کشور تهیه خواهد نمود.

در ماده‌ی ۴ آیین‌نامه‌ی صدور پروانه‌ی زناشویی آمده است: «وزارت کشور می‌تواند به استانداری‌ها و فرمانداری‌های کل و هم چنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی ایران در خارجه اختیار دهد که طبق این آیین‌نامه پروانه‌ی زناشویی را مستقیماً در محل، صادر نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام دارند».

نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که نظارتی که وزارت کشور از طریق صدور پروانه‌ی زناشویی بر ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی اعمال می‌کند، به نفع زن ایرانی است، زیرا در مواردی دیده شده که اشخاصی به منظور اخذ پروانه‌ی اقامت یا تابعیت ایران، اقدام به ازدواج با زن ایرانی نموده‌اند. قانونگذار ما پیش‌بینی چنین ازدواج‌های صوری را از زمان تصویب قانون مدنی نموده است و از یک طرف، در ماده‌ی ۹۸۰ قانون مدنی جهت اخذ تابعیت ایرانی، مقرر داشته که شخص خارجی متقاضی تحصیل تابعیت ایران، در صورت داشتن زن ایرانی می‌تواند از شرط اقامت به مدت ۵ سال معاف باشد، به شرطی که اولادی نیز از زن ایرانی داشته باشد و از طرف دیگر در آیین‌نامه‌ی اجرایی مصوب ۵۲/۳/۱۲ (ناظر بر ماده‌ی ۶ اصلاحی مصوب ۱۳۵۰ قانون ورود و اقامت اتباع خارجی در ایران) راجع به شرایط اخذ اجازه‌ی اقامت دایم یکی از موارد پیش‌بینی شده داشتن زن ایرانی و اولاد از او می‌باشد. (بند د، که سهواً «متقاضی دارای زن و فرزند ایرانی باشد» ذکر شده). لذا قانونگذار ایرانی همواره به این مطلب توجه داشته که گرچه ازدواج یک بیگانه با زن ایرانی، باید باعث تسهیل در اخذ پروانه‌ی اقامت یا تابعیت ایران باشد، اما این ازدواج باید حداقل منتهی به ایجاد یک فرزند شده باشد که در این صورت، صوری بودن ازدواج متفی است. معهداً گاهی ازدواج‌هایی با زنان ایرانی از سوی تعدادی از اتباع شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس با سوءنیت انجام می‌شد و سپس این زنان را به عنوان همسر خود به خارج از ایران برده و این امر در نهایت به فحشا و فساد زنان ایرانی منجر می‌شد. وزارت امور خارجه ایران پس از اطلاع از این امر، در سال ۱۳۴۸، طی اعلامیه‌ای از وزارت کشور خواستار دقت بیشتر در خصوص این ازدواج‌ها و اخذ تضمینات مقتضی از مرد بیگانه شد. (پرونده‌ی شماره ۲۷۸۴۲/۲/۹ مورخ ۴۸/۱۰/۲۲ موجود در وزارت کشور)

متقاضی ازدواج با زن ایرانی با مراجعه به اداره‌ی کل اتباع و مهاجرین خارجی،

ضمن تحویل تقاضای خود و مدارک مندرج در بند ۱ ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی مورخ مهر ۱۳۴۵، سه فرم زیر را باید تکمیل کند :

الف. فرمی که در آن مشخصات متقاضی به طور کامل، نشانی محل سکونت و کار بیگانه در ایران و خارج از ایران مندرج می‌گردد .

ب. فرم دوم، در صورتی که مرد بیگانه دارای زن و فرزند باشد، شامل مشخصات همسر و فرزندان وی و هم چنین مشاغل قبلی مرد بیگانه می‌باشد. ضمناً در این فرم به فرد بیگانه اعلام می‌گردد که ازدواج با زن ایرانی مجوزی بر اقامت در ایران محسوب نمی‌شود. در حالی که این امر مخالف صریح آیین‌نامه‌ی اجرایی مصوب ۱۳۵۲ و ماده‌ی ۹۸۰ قانون مدنی است که می‌گوید : «... اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند... بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیات وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.»

ج. فرم سوم تعهدنامه‌ای است که از فرد بیگانه اخذ می‌شود تا در صورت جدایی، نفقه‌ی زن را به وی بپردازد و هم چنین هزینه‌ی زندگی فرزندان را تا سن قانونی تادیه نماید. با توجه به این که پس از طلاق، رابطه‌ی زوجیت قطع می‌شود و شوهر هیچ تعهدی نسبت به زن به خصوص از نظر پرداخت نفقه ندارد، لذا تنها می‌توان این تعهدات را در مورد نفقه‌ی ایام عده و هزینه‌ی بازگشت زن مطلقه به ایران و نیز در مورد نفقه‌ی فرزندان در نظر گرفت. (تبصره‌ی مصوب ۱۳۴۹/۴/۲۰ هیات وزیران)

زن ایرانی که در نظر دارد با مرد بیگانه ازدواج نماید، باید علاوه بر سه فرم فوق، چهار فرم دیگر را نیز تکمیل کند که یکی راجع به مشخصات زن ایرانی و وضعیت شغلی و تحصیلی وی است. دیگری حاوی نشانی محل سکونت وی و اطلاعاتی در خصوص نحوه‌ی آشنایی وی با مرد خارجی است. فرم سوم حاوی اطلاعاتی در مورد بستگان زن ایرانی است و چهارمین فرم که توسط زن ایرانی تکمیل می‌شود شامل لیست کشورهای است که تابعیت مرد را به زن تحمیل می‌کنند (جهت اطلاع و آگاهی زن).

بنابر آن چه فوقاً بیان شد در صورتی که ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی در

داخل ایران صورت بگیرد، با مراجعه به وزارت کشور و در حال حاضر اداره‌ی کل امور اتباع و مهاجرین خارجی، پروانه‌ی زناشویی با شرایط فوق‌الذکر صادر می‌شود و شماره و تاریخ اجازه‌نامه نیز در ستون ملاحظات دفتر ازدواج قید می‌گردد. البته متأسفانه گاهی عدم اطلاع خانواده‌ها و عدم مراجعه به دفاتر مجاز رسمی ازدواج، باعث می‌شود که ازدواج‌هایی بین زنان ایرانی با افراد خارجی، بدون اخذ پروانه‌ی زناشویی صورت گیرد، که طبیعتاً مشکلاتی برای زنی که به چنین ازدواجی مبادرت کرده، ایجاد می‌شود. علی‌رغم این کنترل و نظارت وزارت کشور، متأسفانه بعضی ازدواج‌ها، تنها به قصد اخذ پروانه‌ی اقامت یا تابعیت ایران، با زنان ایرانی واقع می‌شود. لذا در سال ۱۳۶۸ شهربانی جمهوری اسلامی ایران به معاونت ریاست جمهوری امور انقلاب پیشنهاد کرد که برای اشخاصی که با زنان ایرانی ازدواج می‌کنند و فاقد پروانه‌ی کار می‌باشند، روادید خروج صادر شود تا از کشور خارج شوند. دفتر امور انقلاب ریاست جمهوری با قبول این پیشنهاد در سال ۱۳۶۹ طی اعلامیه‌ای به شهربانی خواستار تفهیم این مطلب به متقاضیان در هنگام ازدواج شد. (پرونده‌ی شماره ۳۲۷۹/۶/۴ مورخ ۶۸/۱۲/۲۲ موجود در وزارت کشور)

هرگاه ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی در خارج از ایران صورت بگیرد، می‌تواند با مراجعه به نمایندگی سیاسی یا کنسولی ایران در آن کشور خارجی، پروانه‌ی زناشویی اخذ نماید. تا سال ۱۳۷۰ مامورین سیاسی یا کنسولی ایران در کشورهای خارجی حق صدور پروانه‌ی زناشویی را برای زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می‌کنند، داشتند، اما در دی ماه ۱۳۷۰ مقرر گردید که در کشورهایی که دولت ایران دارای سفارت‌خانه است، فقط امضای سفیر و در کشورهایی که دولت ایران فاقد سفارت‌خانه است، فقط بالاترین مقام مسئول نمایندگی، حق امضای پروانه‌ی زناشویی را دارد. (پرونده‌ی شماره ۸۵۷۱ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۸ موجود در وزارت کشور) به هر حال عدم مراجعه به سفارت ایران در کشور خارجی، در حکم عدم مراجعه به دفتر رسمی ازدواج است و علاوه بر ایجاد مشکلات عدیده، اصولاً چنین ازدواجی در ایران و طبق قوانین ایران قانونی نیست و ازدواج محسوب نمی‌شود.

۲-۳. آثار ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی

در مورد تملک اموال غیرمنقول طبق تبصره‌ی ۲ سابق ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی چنین زنی فقط حق داشتن اموال غیرمنقولی را داشت که در موقع ازدواج دارا بوده است و این حق به وراثت خارجی وی منتقل نمی‌گردد. اما به موجب تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۹۸۷ قانون الحاقی ۱۳۶۱/۱۰/۸ چنین زنی «حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه‌ی اقتصادی خارجی گردد ندارد.» تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۹۸۷ فوق‌الذکر که به موجب قانون اصلاح قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱/۱۰/۸ به نحو فوق الحاق شده بود، به موجب ماده‌ی ۲۰ قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ با اضافه شدن جمله‌ی زیر اصلاح شد: «تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه، کشور و اطلاعات است.»

با توجه به این که مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی صرفاً جهت جلوگیری از تقلب نسبت به قانون و نیز جلوگیری از تملک غیرمستقیم اتباع بیگانه در ایران می‌باشد، اصلاح آن به نحو مذکور در فوق بسیار به جا و منطقی به نظر می‌رسد.

۳-۳. انحلال ازدواج

زنی که در اثر ازدواج با مرد خارجی تابعیت ایرانی خود را (چه به صورت تحمیلی، چه اختیاری) از دست داده، پس از طلاق یا وفات شوهر و یا تفریق، در صورت تمایل به بازگشت به تابعیت ایرانی کافی است درخواستی به انضمام ورقه‌ی تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق، تقدیم وزارت امور خارجه نماید. برای این منظور ماده‌ی ۶ نظام نامه‌ی قانون تابعیت ایران مقرر می‌دارد: «... در صورت تمایل رجوع به تابعیت ایران باید درخواست نامه مطابق نمونه‌ی ۷ (برگشت به تابعیت ایران) تنظیم و به وزارت امور خارجه تقدیم دارند.»

قسمت اخیر ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «... در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه‌ی تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق، تابعیت اصلیه‌ی زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت ...»

گرچه دولت ایران به کنوانسیون لاهه، در مورد تعارض قوانین تابعیت، ملحق نشده است، اما این امر موافق با قسمت اول ماده‌ی ۱۱ این کنوانسیون است که می‌گوید: «زن بعد از انحلال ازدواج تابعیت اولیه‌ی خود را به دست نخواهد آورد مگر با درخواست خودش.» در قسمت دوم ماده‌ی ۱۱ این کنوانسیون مقرر شده است: «هرگاه زن تابعیت اولیه‌ی خود را به دست آورد، تابعیتی را که در اثر ازدواج به دست آورده بود از دست خواهد داد.» این ماده و هم چنین ماده ۸ کنوانسیون که برای تحصیل تابعیت شوهر نیز، تصدیق دولت متبوع زن را نسبت به از دست دادن تابعیت اصلی زن، لازم می‌داند برای جلوگیری از تابعیت مضاعف زن است.»

به نظر می‌رسد منظور از تفریق مذکور در قسمت اخیر ماده‌ی ۹۸۷ قانون مدنی جدایی است، اعم از طلاق یا متارکه (تفریق جسمانی). در بعضی کشورها مثل فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، قبل از این که قانون این کشورها طلاق را بپذیرد، به دلیل ممنوعیت طلاق، هرگاه بین زوجین اختلاف به وجود می‌آمد، زن و شوهر جهت جدایی، به دادگاه مراجعه می‌کردند و دادگاه به جای صدور حکم طلاق، حکم تفریق جسمانی بین آنها صادر می‌کرد. (Separation de corps) به این معنی که از زمان صدور این حکم، زن و شوهر جدا از یکدیگر زندگی می‌کردند، اما رابطه‌ی زوجیت هم چنان برقرار بود و هیچ‌یک نمی‌توانستند با شخص دیگری ازدواج کنند و در صورت فوت یکی از این دو، دیگری از وی ارث می‌برد. در این کشورها، پس از پذیرش طلاق به صورت قانونی نیز، گاهی تفریق جسمانی به عنوان مرحله‌ی مقدماتی قبل از طلاق محسوب می‌شود. کشور فرانسه در سال ۱۸۸۴، ایتالیا در سال ۱۹۷۱ و اسپانیا در سال ۱۹۸۱ قانون طلاق را تصویب کرده‌اند. اما در ایران چون موضوعی تحت عنوان تفریق جسمانی - مگر آن چه در ماده‌ی ۱۱۱۵ قانون مدنی آمده است - وجود ندارد، بعلاوه در کشورهای بی‌نیاز که تفریق جسمانی پذیرفته شده - همان‌طور که اشاره شد - جدایی به طور کامل صورت نگرفته و رابطه‌ی زوجیت هم چنان باقی است. لذا بهتر است در متن ماده کلمه‌ی تفریق به طلاق تبدیل شود.

۴. ماده‌ی واحده‌ی ۱۳۸۵

در انتهای بحث ازدواج مختلط اتباع ایران، لازم است اجمالاً اشاره ای به مصوبه‌ی

جدید مجلس شورای اسلامی در این خصوص داشته باشیم، همان طور که ملاحظه گردید کشور ایران در حال حاضر تنها کشوری است که هنوز به تحمیل تابعیت شوهر بر زن اعتقاد دارد. لذا نیاز به تغییر قانون مربوط به تابعیت در حال حاضر بسیار محسوس است. وزارت امور خارجه با توجه به این امر، در سال ۱۳۸۵ لایحه‌ای را تقدیم مجلس شورای اسلامی نمود و طی آن اصلاح بندهای ۴ و ۵ و ۶ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م.والحاق یک تبصره به آن را خواستار شد. اما این لایحه در مجلس رد شد و مقرر گردید پس از اعمال تغییراتی در آن، مجدداً به مجلس شورای اسلامی تقدیم شود.

متأسفانه این امر نه تنها منجر به اصلاح و تغییر ایده‌ی تحمیل تابعیت مرد بر زن نشد بلکه در دوم مهر ۱۳۸۵ تنها به تصویب ماده‌ی واحده‌ای تحت عنوان «تعیین تکلیف فرزندان زنان ایرانی که با مردان خارجی ازدواج می‌کنند» بسنده شد که می‌توان گفت بیشتر به بند ۴ ماده‌ی ۹۷۶ پرداخته است. ظاهراً در تصویب این ماده‌ی واحده، مشکل ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی، که اغلب به علت نداشتن مدارک قانونی لازم، بدون کسب مجوز مندرج در ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی، صورت می‌گرفت، بیش از هر امر دیگری مدنظر بوده، در حالی که با این مصوبه نیز گره چندانی از این معضل اجتماعی باز نشده است. به موجب این ماده‌ی واحده «فرزندان که از مادر ایرانی و پدر خارجی در ایران متولد شده‌اند یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون به دنیا می‌آیند در صورت داشتن ۱۸ سال تمام بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده‌ی ۹۷۹ قانون مدنی به تابعیت ایران در خواهند آمد. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه‌ی کیفری و امنیتی و اعلام رد تابعیت غیرایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند ...».

این مطلب به‌صورتی ساده‌تر در بند ۵ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م.، از ۷۰ سال پیش وجود داشته و مطلب جدیدی نیست، زیرا در بند ۵ ماده‌ی ۹۷۶ با توجه به جمله‌ی صدر ماده «اشخاص ذیل تبعه‌ی ایران محسوب می‌شوند: ... ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه‌ی خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لاقبل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است». در حالی که بند ۵ ماده‌ی ۹۷۶ چنین شخصی را دارای تابعیت ایرانی می‌داند، مصوبه‌ی ۸۵/۷/۲ با

اشاره‌ای که به ماده‌ی ۹۷۹ (شرایط تحصیل تابعیت ایران) نموده، این گونه اطفال را به چشم خارجی‌ای نگاه می‌کند که قصد تحصیل تابعیت ایران را دارد، نه طفلی که در ایران به دنیا آمده و بر مبنای سیستم خاک (تولد در ایران) با داشتن مادر ایرانی، دارای تابعیت ایرانی است. (ارفع‌نیا، ۱۳۸۵، مجموعه مقالات همایش حقوق کودک، ص ۶)

تنها نکته‌ی مثبتی که در این مصوبه وجود دارد این است که پس از سالها ورود و اقامت غیرقانونی اتباع افغانی و عراقی به ایران و ازدواج غیرقانونی این اشخاص با بانوان ایرانی، به هر حال راهی برای قانونی کردن این ازدواجها و اقامتها از طرف قانونگذار ارائه شده است.

قسمت دوم مصوبه‌ی فوق اعلام می‌دارد: «... وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه‌ی ازدواج اقدام می‌کند و نیروی انتظامی، پروانه‌ی اقامت برای پدر خارجی صادر خواهد کرد. فرزندان موضوع این ماده پیش از دریافت تابعیت، مجاز به اقامت در ایران هستند. چنانچه سن مشمولان این ماده بیش از ۱۸ سال باشد باید حداکثر ظرف مدت یک سال تقاضای تابعیت ایرانی کنند...».

قسمت اخیر ماده‌ی واحده، با توجه به راه‌حل قانونی فوق‌الذکر، به نحوی مقررات بند ۵ ماده‌ی ۹۷۶ ق.م. را با قید ثبت ازدواج براساس ماده‌ی ۱۰۶۰ تکرار می‌کند و اعلام می‌دارد: «... از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران به دنیا آمده‌اند و ازدواج آنان براساس ماده‌ی ۱۰۶۰ قانون مدنی ثبت شده است، پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی بدون رعایت شرط سکونت، پس از یک سال به تابعیت در ایران پذیرفته می‌شوند». (فدوی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴ و بعد)

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با امعان نظر به آن چه فوقاً ذکر شد، مشخص گردید که در ایران در زمینه‌ی ازدواج مختلط تفاوت‌های بسیاری بین زن و مرد ایرانی گذاشته شده است که به نظر می‌رسد در زمانه‌ی فعلی، بسیاری از این تفاوت‌ها را می‌توان از میان برداشت:

۱. از زمان تصویب جلد دوم قانون مدنی در سال ۱۳۱۳، قانونگذار ایرانی از یک سو با پیش‌بینی بند ۶ ماده‌ی ۹۷۶ پیروی از نظریه‌ی وحدت تابعیت را در مورد ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی مد نظر قرار داده و به صرف ازدواج یک زن خارجی با مرد

ایرانی، تابعیت ایران را با کلیه امتیازات آن به زن خارجی اعطا می‌کند. از سوی دیگر در مورد ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی ضمن گرایش به نظریه‌ی وحدت تابعیت از نظریه‌ی نسبی پیروی کرده، بقا و یا تغییر تابعیت زن ایرانی را موکول به نظر و تصمیم قانونگذار کشور متبوع مرد خارجی نموده است. به این ترتیب که در صورتی که مطابق قانون آن کشور خارجی، تابعیت مرد بر زن تحمیل شود، نه تنها این تحمیل تابعیت را می‌پذیرد، بلکه جهت جلوگیری از ایجاد تابعیت مضاعف برای زن، تابعیت ایرانی وی را سلب می‌کند.

۲. قانونگذار ایران، ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی را موکول به اخذ اجازه از دولت ایران نموده، در حالی که در مورد زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، با این که تابعیت ایرانی نیز، تمام و کمال در اختیار آن زن خارجی قرار می‌گیرد، هیچ‌گونه اجازه‌ای را لازم ندانسته است، مگر اشاره‌ی ماده‌ی ۱۰۶۱ ق.م. که تاکنون تنها در خصوص مستخدمین وزارت امور خارجه، صورت عملی و قانونی به خود گرفته است.

۳. با الهام از فقه اسلامی، قانونگذار ایران، ازدواج زن ایرانی مسلمان را با مرد غیرمسلمان جایز ندانسته و چنین ازدواجی را موکول به تشریف مرد خارجی به دین مبین اسلام کرده است، در حالی که در مورد ازدواج زن خارجی غیرمسلمان با مرد ایرانی مسلمان هیچ‌گونه محدودیت، ممنوعیت و یا شرطی قایل نشده و موضوع را به سکوت برگزار کرده است.

۴. در ازدواج‌های مختلط، در صورت باقی بودن هریک از زن و مرد در تابعیت‌های خود، روابط فی مابین زوجین، طبق ماده‌ی ۹۶۳ قانون مدنی ایران تابع قانون دولت متبوع مرد است، حتی اگر زن ایرانی باشد. بدین معنی که هرگاه زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج کرده باشد و کشور متبوع مرد تابعیت خود را بر زن ایرانی تحمیل ننموده و زن نیز تقاضای خروج از تابعیت ایران را (به این دلیل که محل زندگی مشترک در ایران خواهد بود) نکرده باشد، مطابق قانون ایران، روابط شخصی و مالی این زن و شوهر، در داخل ایران، تابع قانون کشور خارجی (کشور متبوع مرد) می‌باشد. در خاتمه پیشنهاد می‌شود نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ضمن رفع تفاوت‌های فوق، بین زن و مرد، تا حد امکان نسبت به قانون تابعیت بذل توجه

بیشتری کنند، زیرا در قانون مدنی ما ایرادات بسیاری به مواد مربوط به تابعیت وارد است که فقط یکی از آنها دوگانگی برخورد در مورد تابعیت زن در ازدواج مختلط می‌باشد. به نظر می‌رسد در حال حاضر بهتر است کشور ایران نیز به جمع کشورهای طرفدار استقلال تابعیت بپیوندد. به عبارت دیگر، نه تابعیت خود را بر زن خارجی، که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، تحمیل نماید و به این سادگی بیگانه‌ای را به تابعیت ایران بپذیرد، نه تابعیت زن ایرانی را، که با مرد خارجی ازدواج می‌کند، دستخوش اراده‌ی قانونگذار کشور متبوع مرد قرار دهد.

منابع

۱. ارفع نیا، بهشید، ۱۳۸۵، حقوق بین‌الملل خصوصی جلد اول از دوره دو جلدی، نشر بهتاب، تهران.
۲. ارفع نیا، بهشید، ۱۳۸۳، مجموعه‌ی قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی، نشر بهتاب، تهران.
۳. الماسی، نجادعلی، ۱۳۶۸، تعارض قوانین، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول، تهران.
۴. امامی، سیدحسن، ۱۳۷۰، حقوق مدنی جلد چهارم، انتشارات اسلامیه، تهران.
۵. Bryan A. Garner Black's Law Dictionary, ۱۹۹۹, ۸th edition, Thomson west, west publishing co.
۶. حجتی اشرفی، غلامرضا، ۱۳۶۳، مجموعه‌ی قوانین اساسی، مدنی انتشارات گنج دانش، تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۳، ترمینولوژی حقوقی، چاپ احمدی، تهران.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، حقوق خانواده، انتشارات گنج دانش، تهران.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۹، محشای قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، تهران.
۱۰. Repertoire de la pradelles et Niboyet, ۱۹۳۴, n. ۱۴۷ et
۱۱. Revue de droit international prive', ۱۹۵۶
۱۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، خانواده جلد اول، انتشارات به نشر، تهران.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات بهمن برنا، تهران.
۱۴. ناصرزاده، هوشنگ، زمستان ۱۳۷۲، اعلامیه‌های حقوق بشر، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
۱۵. نصیری، محمد، ۱۳۷۹، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات آگاه، چاپ هفتم، تهران.
۱۶. بررسی وضعیت قوانین تابعیت کشورهای مختلف جهان، ۱۳۷۹، تدوین اداره تابعیت و

امور پناهندگان وزارت امور خارجه.

نشریات و مقالات

۱. ارفع‌نیا، بهشید، ۱۳۸۵، مجموعه مقالات همایش حقوق کودک، مرکز مطالعات حقوق بشر، دانشگاه تهران.
۲. ارفع‌نیا، بهشید، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۷، ازدواج و تابعیت، نشریه‌ی حقوق زنان، شماره ۲، تهران.
۳. سعیدی‌نژاد، حمیدرضا، ۱۳۸۲، بررسی جنبه‌های حقوقی و اجرایی قانون تابعیت ایران، ماهنامه ۱۶۱، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
۴. فدوی، سلیمان، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۱۹۴، ۱۹۵، تهران.
۵. مجموعه‌ی نظریه‌های مشورتی قبل از سال ۱۳۵۸
۶. هفته‌ی دادگستری، شماره‌ی ۲۵
۷. بعضی پرونده‌های موجود در وزارت کشور